

سِرِّ کُتُبِ اَبْرِهِنْدِ وَ طَبْرِ سَتَانِ

رِسَالَةُ مَشْوَقِ اَبْرِ

استاد سید فاضل ابوالفرج علی بن حسین بن محمد بن هندوی هندوستانی قمی رازی طبرستانی گرگانی بغدادی فیلسوف پزشک دانشمند ادیب شیوای نویسنده سراینده بی مانند و خداوند رسایل مدون به زبان تازی که به پنج مجلد می رسیده است که درباره او گفته اند: گویا برتری و فضل تنها برای وی آفریده شده است. او در نظم و نثر سرور و پیشوا بوده و مرد آن دو.

ابوعلی تنوخی می گوید که وی از مردم ری است ولی من او را در سال چهارصد و ده و اندی در گرگان بدیدم که به کار نویسندگی می پرداخته است. او در نیشابور بزرگ شده و بالیده بود.

ابوالفضل بندینجی می گوید که شعرهایی از زبان وی بشنیدم که خود سروده بود. ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان می گوید که او از قم بوده ولی رنگ و ریش او از طبرستان است و خاکجایش در استرآباد به سرایی که از آن خود وی بوده است. وی از شعرش که در ستایش السید الناطق بالحق ابوطالب یحیی بن الحسین الطایر بتایید الله (۳۴۰-۴۲۲) هنگام پیشوایی او سروده است آورده است، همچنین مثنوی عربی او در ستایش از دانش و هنر و بزرگواری خویش.

ابوجعفر احمد سهیلی هروی می گوید که او در شهر خویش با پدر می زیسته و خاندانش از بزرگان بوده اند از آن روی که در آنجا به نیابت و خدمت سلطان می پرداخته اند.

باخرزی از او ستوده و گفته که دیوانش را یافتم و سروده های او را بسیار شیوا و رسا بدیدم.

باخرزی سروده های او را از پسرش ابوالشرف که از پدرش شنیده بود شنیده است.

می گویند که دیوانش بیش از پانزده هزار بیت داشته است. تعالی او را در کوچکی خویش دیده و سروده های او را در کتاب یتیمه الدهر و تمته.

الیتمة آورده است.

ما فروخی در محاسن اصفهان يك بيت از سروده‌های او را آورده است.

گفته‌اند که او در ۴۲۰ در گرگان در گذشته و برخی ۴۱۰ هم نوشته‌اند.

او در روزگار ابو غالب بن خلف وزیر فخرالملک به بغداد رفته و به گفته ابوعلی تنوخی دبیر دیوان انشاء عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲) شده بود و تنوخی نامه‌هایی از عضدالدوله دیده بود که این هندو به خط خود نوشته است.

او از درباریان صاحب عباد وزیر (۳۶۰-۳۸۵) نیز به‌شمار آمده است. و هم‌دوری و جاهای دیگر از نویسندگان دربار «السیده» گویا همان «کدبانویه» که ابن سینا نیز درری نزد او و پسرش مجدالدوله ابوطالب رستم (۳۸۷-۴۲۰) پسر فخرالدوله علی (۳۶۶-۳۷۳-۳۸۷) بوده است.

نوشته‌اند که او مانند دبیران «دراعه» می‌پوشیده است.

او دوستدار فلسفه بوده و دفترهای دانشمندان پیشین (کتب‌الاولی) را در نیشابور نزد ابوالحسن علی بن الحسن عامری و ائلی و سپس نزد ابوالخیر حسن بن سواد بن بابا بن-بهنام یا بهرام ابن‌الخمار فیلسوف در گذشته میان ۴۰۸ و ۴۲۱ که خودش در مفتاح‌الطب‌ازش یاد می‌کند خوانده است. او در باب نهم مفتاح‌الطب از ترجمه استادش ابن‌الخمار برای او یاد کرده است.

این عامری جز ابوالحسن محمد بن ابی‌ذر یوسف عامری نیشابوری در گذشته ۲۷ شوال ۳۸۱ خواهد بود.

سروده‌های او غزل است و دربارهٔ عود و وطن‌بور و شراب و زن و لی گفته‌اند که او به بیماری سوده دچار بوده و چندان توانایی نوشیدن نیند را نداشته است.

او در شعرهای خود از جهان‌گردی خویش نیز یاد کرده است.

این شهر آشوب ساروی در معالم‌العلماء (ص ۱۴۱) از میان سرایندگان پرهیزگار ستایشگر خاندان پیامبر از ابوالفرج محمد بن هندوی رازی یاد می‌کند که گویا جز او است.

گویا او از درباریان گریزان شده بود و فلك المعالی منوچهر زیاری (۴۰۲-۴۲۰) را در شعری هجو کرده است.

میرفندرسکی در باب دوم رسالهٔ صنایعیه می‌گوید: «ابوالفرج هندوی قمی آورده است که حکمای قدیم در هیاکل و مساجد خود در آن زمان که صور و تماثیل در شرایع مستعمل بوده صورت‌عطارده که صاحب صناعات و اعمال است و صورت بخت و اتفاق که صاحب بطالات و تعطیل است کشیده بودند...»

این بند در چاپ بمبئی در ۱۲۶۷ ص ۴ و نسخه شماره ۴۱۴۹ مجلس (۱۱: ۱۵۳ برگ ۹۵-۱۱۳) ص ۹۷ آمده و در هاشم آن نسخه چنین نوشته شده است: «هندو جان نام دهی است در حوالی قم و این فاضل از آنجاست و به این نام مشهور شده نه هندواست.»

فهرست نگارهای آن چنانکه در کتابها دیده می‌شود چنین است:

- ۱- الامثال المولدة که بندی از آن در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار آمده است.
 - ۲- انموذج الحکمة.
 - ۳- البلغة من مجمل اللغة.
 - ۴- الفرق بین المذکر والمؤنث.
 - ۵- فوائد علم الطب که شاید همان مفتاح او باشد.
 - ۶- الکلم الروحانية فی (من) الحکم اليونانية که برای ابو منصور ابراهیم بن علی دیورا ساخته است.
- این کتاب را مصطفی قبانی در قاهره در ۱۳۱۸ چاپ کرده است. نسخه‌ای از آن در پاریس هست به شماره ۵۱۳۹ و در آصفیه به شماره ۲۴۵۲ و فاتحش ۴۰۴۱ نوشته یاقوت مستعصمی در ۶۶۸ یا ۶۸۷ و در رانسخه و در رامپور هند ۱:۲:۷۴۸ و ظاهریه دمشق شماره ۳۱۹۸ عام ۲۷ و ادب در ۶۲ برگ و مورخ ۷۰۷ (فهرست فلسفه ص ۶۵)
- ۷- المصباح
 - ۸- المساحة
- ۹- مقالة فی وصف المعاد الفلسفی علی سبیل التقریب والتفهیم که در ۱۴ باب است و برای ابوعلی رستم پسر شیرزاد پادشاه طبرستان گیلان اسپهبد خراسان فرشوادگرشاه ساخته است و او گویا همان رستم پسر شروین پسر رستم پسر سخراب پسر قارن پسر شهریار پسر قارن پسر شروین باوندی کیوسی (۳۹۶-۴۴۱) باشد و نوشته‌اند که رستم پسر شروین در ۳۵۵ زنده بوده است او را پسری بود به نام ابوالعباس مرزبان که ابوریحان بیرونی در گذشته ۴۴۰ مقاله علم الهیة را برای او ساخته و او را «السید الجلیل اسپهبد جبل جیلان فدشوار جرشاه» خوانده است.
- (مجلس ۲: ۴۰۰ ش ۶۳۴/۳۳- فهرست فیلمها ۱: ۵۹۹- الهیات تهران ۲۴۲/۸۶ ب در برگهای ۳۸۰-۳۸۴ پ ناتمام، فهرست ۱: ۱۴۹ و ۲: ۲۹۷)
- ۱۰- مفتاح الطب درده باب در روش شناسی و فلسفه پزشکی که بخش فلسفی آن مانند بخش فلسفی المعالجات البقراطیه طبری ترنجی به روش ارسطاطالیسی نیست.
- نسخه‌های آن: ملک‌ش ۴۲۸۵ نوشته کریم بن سلیمان مططب کرمانی در دامغان در پنجشنبه ۳ ع ۷۱۱/۱، مجموعه محقق در تبریز رساله یکم نوشته ۱۰۶۷، نسخه ۳۶۰۶/۱ نخجوانی در تبریز مورخ ۷۲۶ (نشریه ۴: ۳۱۱ و ۳۳۳- فهرست تبریز ص ۱۱۲۹)، آصفیه هند ۷۴۶ (۴: ۳) و چنانکه بروکلن می‌نویسد بخشی است از آن «فی حدود الاشياء الطبيعية» نیز کوپولو ۹۸۱، تیموریه ش ۳۲۳ و ۳۵۹ (مجله معهد المخطوطات ۵: ۲۷۱)
- بروکلن (۱: ۲۴۰ و ذیل ۱: ۴۲۵) یاد کرده است از نسخه‌های ۱۰۴۱/۴ دیوان هندو ۱۴/۱۴ موصول (فهرست ۲۶۰) «جملة مستخرجة منتخبة من کتاب مفتاح الطب لابی الفرج ابن

هندوفی حدودالاشیاء الطیبة) و نسخه فارسی ۹۰/۱ برلین که از فهرست برج برمی آید که این شماره مجمل الحکمة است و از این هندو نیست. سزگین در فهرست خود (۳: ۱۴۴) هم از آن یاد کرده است، سنا ۳۶۰/۵۹ نوشته ۱۰۰۷ در اصفهان (فهرست ۱۹۱)

۱۱- نزهة العقول

۱۲- کتاب النفس

۱۳- الوساطة بین الزناة واللاطة «هزلیة»، بندی از آن در تممة الیتیمة ثعالی آمده

است.

پسر اسفندیار می گوید: «به خط او یکی منشور قضای آمل به خانة جمال بازعه به محلة چولکه نهاده که به عهد شرف المعالی برای اسلاف بازعه نبشته بود. مثل آن خط درین عهد و سالها کسی نبشت.»

پس او خوش نویس هم بوده است.

بنگرید به:

۱- الاعلام زرکلی ۵: ۸۸

۲- ایضاح المکنون ۲: ۳۷۹ و ۷۰۴

۳- تاریخ طبرستان ۱: ۱۰۱ و ۱۲۵ و ۱۲۸ و ۱۶۶

۴- تممة صوان الحکمة ص ۴۷ و ۸۵ و ۸۷ و ۱۹۱ چاپ لاهور و ص ۹۳ چاپ دمشق
۵۳ ترجمه آن به نام درة الاخبار ولمعة الانوار از ناصرالدین یزدی.

۵- تممة الیتیمة ثعالی ۱: ۹۵ و ۱۳۴ و ۱۴۳

۶- تربت پاکان مدرسی طباطبائی ۱: ۸۸

۷- دمیة القصر باخرزی ۱۱۳

۸- الذریعة تهرانی ۱۶: ۲۷۴

۹- روضات الجنات خوانساری ۴۵۸ چاپ دوم

۱۰- ریاض العلماء افندی ص ۳۹۱ ش ۹۹۳ دانشگاه تهران

۱۱- عیون الانباء خزرچی ۱: ۳۲۳-۳۲۷ مطالعات فرنگی

۱۲- الفدیر امینی ۴: ۱۷۳

۱۳- فوات الوفیات ۲: ۵۷-۶۰ رجال جامع علوم انسانی

۱۴- کشف الظنون چلبی درمفتاح الطب

۱۵- محاسن اصفهان مافروخی ۳۱ و ۸۰

۱۶- معجم الادباء یاقوت چاپ دوم ۱۳: ۱۳۶ و چاپ یکم ۵: ۱۶۸

۱۷- الوافی بالوفیات صفدی ۲: ۹۵

۱۸- هدیة العارفین ۱: ۶۸۶

۱۹- یتیمة الدهر ثعالی ۳: ۳۹۷

پس از این می‌پردازیم به «المقالة المشوقة فی المدخل الی علم الفلسفة» او که اصل آن گویا در دست نیست و گزیده آن را در اینجا خواهیم دید.

ابن هندودر پایان مفتاح الطب می‌گوید: «بل اوینا علیه حتی خرج عن حجم المقالة المشوقة التي صنعناه فی قالبها وتوخینا فیها مثل نهجها»

در آغاز همین مفتاح نیز آمده است: «قال الاستاد ابو الفرج علی بن الحسین بن هندو: تصفحوا واننا من المتعلمین مقالتي الموسومة بالمشوقة فی المدخل فوقهم سهولة الماخذ فیها الی مقالتي فی الطب علی نهجها، فاسمفتم بتصنیفها و توجیه تقریبها و بوبتها عشرة ابواب»

پس خود این «المشوقة» می‌بایستی به اندازه مفتاح الطب کتابی تا اندازه ای بزرگ باشد و روش آن دوهم مانند هم است یکی پیش درآمد و راهنمای فلسفه است و دیگری در آمدی برای پزشکی. ازنگریستن به فهرست با بهای مفتاح و با بها این گزیده می‌توان به چگونگی «المشوقة» پی برد.

می‌توان المشوقه را با المسعدة یا ترتیب السعادات مشکویه رازی هم زمان این هندو همانند پنداشت. ابن هیثم مصری در گذشته نزدیک ۴۳۰ نیز «مقالة فیما صنعه و صنفه من علوم الاوائل» دارد که مانند اقسام العلم الانسی و کمیة کتب ارسطوطالیس کندی و اقسام العلوم ابوزید احمد بلخی در گذشته ۳۲۲ و احصاء العلوم و اغراض ما بعد الطبیعة و الفلسفتین فارابی و اقسام العلوم ابن سینا دانشهای گوناگون آن روزگار در آنها فهرست وار شناسانده شده است.

عنوان گزیده آن در نسخه آصفیه «ملقطات من الرسالة المشوقة» است و هفت فصل در آن هست.

این رساله از روی نسخه شماره ۷۳/۲۵ آصفیه (۲۷۵:۲ - ۲۷۸) در ۳ ص و ۲ س به خط نستعلیق ابوالقاسم موسوی ابرقوهی در ۱۰۲۲ در اینجا نشر شده است.

نسخه ای هم از آن در کتابخانه رضا رامپور هست به شماره D 3445 به نسخ سده ۱۲ در کاغذ کرم خورده در بر گهای ۷۷ ب تا ۸۰ (فهرست کهن ۲: ۸۱۹ - فهرست عرشی ۴: ۴۴۰ ش ۳۴۶۸) و آغاز این دوهم یکی است.

بسم الله الرحمن الرحيم

ملقطات من الرسالة المشوقة لابی الفرج ابن هندو، و فیہ فصول: الاول فی السبب الذی حرك الاوائل لاستنباط الفلسفة. الثانی فی حد الفلسفة. الثالث فی اقسام الفلسفة. الرابع فی صناعة المنطق وحده و تسمیته والغرض منه. الخامس فی شرف المنطق. السادس فی تفصیل کتب المنطق و ذکر ایساغوجی. السابع فی ترکیب کتب الفلسفة.

الفصل الاول فی السبب الذی حرك الاوائل لاستنباط الفلسفة ان الفلاسفة لما شاهدوا فی الانسان

من اول فطرته فوتين:

احدهما عالمة، وهي القوة التي بها يستأنس الصبيان باستماع الخرافات .
الآخرى عاملة، وهي القوة التي بها يقدم الانسان على فعل من الافعال، ولا يتعطل آلاته
البدنية، وان لم يشعر به، حتى انه عند الفراغ ربما [يعبث] بلحيته او بابتداع عمامته او بحصاة
او خشبة، لانه خلق فعالا بالطبع لا يمكنه التعطيل؛ وعلموا ان لكل قوة كمالا، وان كمالها هو ان
يوجد العقل الذي من شأنه ان يصدر منها على افضل ما يمكن؛ فعلم بالقوة العلمية حقايق الامور
الموجودة، ويقفل بالقوة الاخرى خيرات الاعمال المقصودة فاستخرجوا علم الحكمة المسمى
باليونانية فلسفة، وقسموه الى علم والى عمل.

الفصل الثاني في حد الفسفة هي التشبه بالاله تعالى بقدر الطاقة البشرية، وذلك بان يعلم—
الخير والحق وتفضل الخير مع العلم به، وهو صناعة الصناعات.

الفصل الثالث في اقسام الفلسفة: ان الفلسفة كما ذكرنا ينقسم الى جزئين: عملي وعلمي.
فالجزء العملي هو الذي يشتمل على حقايق الموجودات، فينقسم بحسب انقسام الموجودات.
والموجودات ثلثة اقسام:

القسم الاول الموجود في المادة، وهي الاجسام و الجسمانيات، ويسمى الطبيعيات.
والقسم الثاني الاشياء المسادية التي تتصور مجردة عن المادة ، كالاعداد والاشكال
الهندسية، ويسمى الرياضيات.

والقسم الثالث الامور الروحانية المجردة عن المادة كذات العقل والبارى تعالى وغيرهما،
ويسمى الالهيات.

وابجزاء العملي ايضا ثلثة اقسام:

احدها علم سياسة النفس، ويسمى علم الاخلاق.

والثاني سياسة المنزل، ويسمى تدبير المنزل.

والثالث علم سياسته المدينة، ويسمى سياسته العامة وهذا الثالث ينقسم قسمين: احدهما
وضع الشرايع والسنن، وهذا هو النبوة. والثاني امضاء تلك السنن وحفظ نظامها في الملك، وهو الملك.
الفصل الرابع في صناعة المنطق وحده وتسميته والغرض منه.

ان العلوم التي يحتاج في تحصيلها الى اعمال الفكر والاستدلال معرضة للغلط. والفطرة
السليمة غير كافية في التوقي عن ذلك الغلط. فاستخرجوا ميزانا وآلة بها يميز الحق من الباطل
والصحيح من السقيم، ويوزن بها البراهين ليتوصل بها الى علم ما يعلم. فهو اذن صناعة يميز بها
الحق من الباطل في العلوم والخير من الشر في الاعمال. وانما سمى منطقاً لانه يقوم القوة النطقية
التي في الانسان، فيقوم به النطق اللفظي الذي به يستدل على ذلك الذي هو خاصة الانسان. وذلك
هو ادراك المعقولات.

الفصل الخامس في شرف المنطق. قد علمنا ان شرف كل شيء هو كونه على حالة يصدر منه
افعاله التي يخض به على افضل ما يمكن ان يوجد منه. ولما كان الفعل الخاص بالانسان هو التمييز
و استعمال القياس. وحصول هذا منه على الوجه الافضل، انما يكون بالمنطق. فشرف الانسان

يكون بصناعة المنطق، فيكون المنطق اشرف الصناعات.

الفصل السادس فى تفصيل كتب المنطق:

اولها كتاب المدخل فى المنطق، ويسمى ايساغوجى. ومنهم من لم يجعل المدخل من

جملة كتب المنطق، فيكون كتب المنطق ثمانية.

وجعل اول كتب المنطق كتاب الالفاظ المفردة ، يسمى باليونانية كتاب قاطيغورياس .

ويشمل على ذكر الالفاظ المفردة الدالة على الاجناس العالية العشرة التى تتم الموجودات.

الثانى كتاب المقدمات، ويسمى باليونانية كتاب باريرميناس.

الثالث كتاب القياس العام للمقائيس كلها، ويسمى اونولوجيا الاولى.

الرابع البرهان، ويسمى اونولوجيا الثانية، وفيه المقائيس البرهانية.

الخامس كتاب الجدل، ويسمى طوبيقا وفيه المقائيس الجدلية التى يستعمل فى الديانات

والصناعات.

السادس كتاب الخطابة، ويسمى ريتوريقي وفيه المقائيس التى يستعملها اصحاب

السياسات وقوام الشرايع والملل والقضاة والولاة والكتاب والخطباء واهل المعاملات.

السابع كتاب المغالطات، ويسمى سوفسطيقا. يذكر فيها المغالطات التى يستعملها

اصحاب التلبس واعداء الصناعات والعلوم الحقيقية فى ابطال الحق واثبات الباطل.

الثامن كتاب الشعر، يذكر فيها القياسات الكاذبة التى يستعملها الشعراء فى المديح و

الاهاجى وغيرها من انواع الشعر.

و القياسات اقسامها خمسة:

وذلك لانها لا يخلو من ان يكون مقدماتها كلها صادقة وهو البرهان.

او كلها كاذبة؛ وهو قياس الشعراء.

او اكثرها صادقة، وهو قياس الجدليين.

او اكثرها كاذبة، وهو قياس السوفسطائيين.

او مكافية الصدق والكذب، وهو قياس الخطابة.

ترتيبها على هذا الترتيب : اولها البرهان، ثم الجدل، ثم الخطابة، ثم سوفسطائيا،

ثم الشعر.

الفصل السابع فى ترتيب كتب الفلسفة وتفصيلها

كتبها سياسية وطبيعية ورياضية والهيبة.

والسياسات ثلثة: اولها سياسة النفس، ويسمى علم الاخلاق. و الثانى سياسة المنزل. و

الثالث سياسة المدينة؛ وهذه قسمان، وقد ذكرنا هما فى الفصل الثالث.

وكتب الطبيعيات ثمانية :

اولها كتاب السماع الطبيعى، يذكر فيه مبادئ الاجسام الطبيعية من الصورة والهيولى و

غير ذلك ولواحق مبادئ الاجسام، وسمى بذلك لانه اول ما يسمع من العلم الطبيعى.

والثانى كتاب السماع العالم، وليس هو مقصورا على ذكر السماء، بل ذكر العناصر الاربعة،

لكن سمي من جزئه الاشرف.
والثالث كتاب الكون والفساد. والرابع كتاب الاثار العلوية وهذا ايضا من اشرف جزئه،
لان فيه الاثار السفلية ايضا.

والخامس كتاب النبات.

السادس كتاب الحيوان.

والسابع كتاب النفس.

والثامن كتاب المحس والمحسوس.

وكتب الرياضيات اربعة:

اولها العدد.

وثانيها الهندسه.

وثالثها التنجيم.

ورابعها الموسيقى.

واما الالهيات فجمعها مقالات، ووسمها بالحروف، فكانت علامة احداها الالف،
وعلامة الاخرى الباء، وعلامة الاخرى الجيم واسم جملة هذه المقالة باليونانية ما طو فوسيقا.
فهذه تفاصيل هذه الكتب.

واما الترتيب الذى ينبغي ان [نسلكه] للتعلم. فثلاثة انواع: احدها الترتيب الطبيعى.
والثانى الترتيب الذى بحسب الشرف والقضيلة، والثالث الترتيب التعليمى.

اما الترتيب الطبيعى، فهو ان يقدم ما تقدم بالطبع، كالواحد على الاثنين، والصورة و
الهبولى على الجسم.

والتقديم بالشرف هو ان يقدم الاشرف على الاخص، كما يقدم الالهيات على الطبيعيات.
واما الترتيب التعليمى، فهو الذى يتوخى فيه التسهيل على المتعلم. اذ لا يمكنه معرفة ذلك
الاعلى ذلك الترتيب.

وارسطا طليس احتذى هذا الترتيب التعليمى:

فبدء بالمنطق الذى به يعرف صحة كل ما يتعلم.

ثم ثنى بذكر السياسات حتى تهذب نفس الانسان، ويستعد لقبول العلم.

ثم ثلث بالطبيعيات، لانها من الامور التى يشاهدها الانسان.

ثم شفعها بالرياضيات، لانها اخفى منها، واقرب نادية لنا الى معرفة الالهيات.

ثم اثبت فى آخر الصناعة علم الالهيات، لانها فى غاية الخفاء والغموض.

تم والله اعلم بالصواب

به تصحيح محمد تقى دانش يزوه